



بازخوانی نظری سیاست خارجی تهاجمی ترکیه در قبال تحولات منطقه/حمید خوش آیند

ترکیه با اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی کم و بیش در مسیر تشدید رقابت های درون منطقه ای از یک میان آنکارا و برخی از قدرت های منطقه ای و از سوی دیگر میان سایر بازیگران منطقه ای قرار گرفته است.

آران نیوز: سیاست خارجی منطقه ای حزب عدالت و توسعه که مبتنی بر رفتارهای «تهاجمی» و بیش از حد معمول «فعال» بوده است، طی سال های اخیر و همزمان با آغاز بحران سیاسی در سوریه که در نتیجه سیاست های غربی شکل گرفت، رویکرد خاصی را در معادلات منطقه ای و مشخصاً در قبال تحولات سوریه شاهد بوده است، به گونه ای که ترکیه با اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی کم و بیش در مسیر تشدید رقابت های درون منطقه ای از یک میان آنکارا و برخی از قدرت های منطقه ای و از سوی دیگر میان سایر بازیگران منطقه ای قرار گرفته است. حتی کودتای اخیر ترکیه نیز که به زعم بسیاری از تحلیلگران که می گفتند از بار تهاجمی سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات منطقه ای به خصوص در رابطه با بحران سوریه خواهد کاست، آن طور که باید و شاید نتوانست تغییر چندانی در رویکرد ترکیه در قبال بحران سوریه داشته باشد. کما اینکه در برخی موارد از جمله ورود

نظامی ترکیه به نوار شمالی سوریه، شاهد تشدید رهیافت تهاجمی در رفتار سیاست خارجی این کشور بوده ایم. در مورد انگیزاننده و محرک اصلی سیاست خارجی ترکیه به ویژه رویکردهای منطقه ای این کشور، فرضیه ای که بیش از سایر موضوعات باید آن را مورد توجه ویژه قرار داد این است که درک و فهم رهبران ترکیه بالاخص رجب طیب اردوغان از ماهیت تحولات منطقه ای و بین المللی نقش اساسی در این فرایند دارد. بدین معنی که دولت ترکیه احساس می کند نباید از قطار سریع تحولات که به زعم آن ها می تواند منافع متعددی برای ترک ها در پی داشته و در راستای افزایش و ارتقا قدرت و جایگاه منطقه ای ترکیه ایفای نقش کند، باز بماند. لذا حزب عدالت و توسعه بر اساس این فرضیه باز و در نتیجه آن، تضمین منافع آینده ترکیه در کوران این تحولات، احساس نموده است که نیازمند اتخاذ «رویکرد خارجی تهاجمی» و «میلیتاریستی» در قبال تحولات درون منطقه ای است؛ رویکردی که نه تنها به حل و فصل بحران در منطقه کمکی ننموده بلکه در مقاطع مختلف زمانی باعث تشدید بحران های امنیتی در غرب آسیا شده است.

اما نکته مهمی که در زمینه علل و چرایی اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی ترکیه در قبال کشورهای منطقه ای می توان آن را مورد تبیین قرار داد مربوط به اهداف و مقاصد است که حزب عدالت و توسعه از طریق اتخاذ رویکرد بیش از حد رئالیستی در حوزه سیاست خارجی در صدد دستیابی به آن هاست. در این زمینه سه هدف عمده که هر یک اهداف متعددی را در زیر مجموعه خود جای داده است، قابل شناسایی است:

نخستین هدف که در این باره کاملاً مشهود است «تأثیرگذاری در سطح منطقه» در جهت منافع ملی ترکیه است. به بیان دیگر اگرچه ترکیه عموماً یک قدرت توسعه طلب جهانی نیست، اما با اتکاء به «اعتماد به نفس حاصل از قدرت اقتصادی و نظامی» رو به رشد، از طریق به کارگیری یک رهیافت خارجی تهاجمی که خواسته یا ناخواسته به «تنش صرف با همسایگان» و شرکای سنتی اش نیز منجر شده است، در پی تأثیرگذاری بر پوییش و فرایند سیاستگذاری خارجی و داخلی کشورهای همسایه خود می باشد. به عنوان مثال ورود نظامی ترکیه به نوار شمالی سوریه، همچنین حضور نظامی این کشور در عراق که بر آن پافشاری می کند، در این چارچوب قابل ارزیابی است.

ادعای رهبری جهان اسلام و رسیدن به جایگاه مرجعیت منطقه ای و متعاقب آن گسترش حوزه «نفوذ» از شمال آفریقا تا دریای سیاه و دریای خزر، دومین هدفی است که حزب عدالت و توسعه را به سمت اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی در منطقه سوق داده است که پیگیری این هدف نیز به تقابل دولت ترکیه با کشورهای همجوار از جمله روسیه، ایران و عراق دامن زده است.

تشکیل یک کمربند امنیتی حفاظتی در سرتاسر ناحیه شمالی جهت جلوگیری از تسری پیامدهای تحولات «بحران زا»ی منطقه ای هدف دیگری است که دولت ترکیه از طریق سیاست خارجی میلیتاریستی و سخت افزاری در صدد عملیاتی نمودن آن می باشد. افزون بر اینها اهداف دیگری نیز در این بین وجود دارد که از حوصله این بحث خارج است. بنابراین با توجه به مد نظر قرار دادن تئوری واقع گرایی تهاجمی، باید گفت دولت ترکیه، «بحران در آسیای غربی و آفریقای شمالی» را به طور عام و «بحران سوریه و عراق» را به طور خاص به مثابه یک فرصت در جهت افزایش قدرت و جایگاه منطقه ای، تأثیرگذاری بر روند سیاستگذاری سایر کشورهای منطقه، مهندسی ژئوپلیتیک جدید به سود خود و نیز اعتمادسازی در همکاری و اتحاد با غرب در منطقه قلمداد کرده و بر همین اساس با اقدامات تهاجمی، در هر صورت رویکرد تشدید بحران در منطقه و تغییر نظام سیاسی سوریه را پی گیری می کند.

با این همه در پایان باید تأکید کرد که بر اساس واقعیات موجود در عرصه تحولات منطقه ای که در طول ماه های گذشته خود را نشان داده است، معادلات منطقه ای قدرت به ویژه در سوریه و عراق (دو کشوری که دولت ترکیه به آن ها به عنوان یک فرصت جهت تحقق منافع خویش نگاه می کند) شکست خورده و شرط بندی های منطقه ای و بین المللی آمریکا، کشورهای غربی و رژیم های مرتجع عربی درگیر در بحران سوریه و عراق با ناکامی مواجه شده است. این نشان می دهد که نقش سوریه و عراق و هم پیمانان آن ها در منطقه افزایش یافته است. مقاومت معادله ها را تغییر داده و همه طرح هایی که سرنگونی نظام سوریه و تجزیه این کشور و عراق اندیشیده شده بود، رنگ باخته است. بنابراین اقلانه و از روی واقع نگری خواهد بود که دولتمردان ترکیه، رویکرد تهاجمی خویش و میلیتاریستی خود در قبال تحولات منطقه ای را که بیش از پیش به افت قدرت و جایگاه ترکیه انجامیده است کنار گذاشته و مبتنی بر واقعیاتی که در سطح منطقه و سوریه و عراق ساری و جاری است عمل نمایند.